

کاربرد تذییل در دستور زبان عربی

پوهنمل سیدعظیم الله عصمتی*

پوهنیار محمد یونس دانش**

چکیده

تذییل در زبان عربی، کاربردهای ویژه و خصوصیات مختص به خود را داراست. مانع اصلی یادگیری، عدم توانایی دانش آموزان و عدم توانایی در درک و تعمیم مفاهیم و خلط مبحث با مباحث دیگر می باشد. تذییل در دستور زبان عربی از جمله مباحثی است که مورد عنایت نویسندگان فراوان در فراوردهای ذهنی شان است، ولی بیشتر ودقیق تر پیرامون این موضوع مقالات تحقیقی را پیدانکردم بدین ملحوظ پیرامون نگارش این مقاله تصمیم گرفتم؛ که این نوشته در پی تسهیل در امر آموزش تذییل و راه های تشخیص آن است.

در دستور زبان عربی مخصوصا در بخش بلاغت زبان عربی کار برد خاص دارد، که هم به عنوان حاشیه نویسی، ضمیمه کردن، تعلیقه، و پانوش را گویند، تذییل در لغت به معنای «دامن دار کردن» و «مطلبی را در پایین صفحه کتاب نوشتن» است. در اصطلاح فن بلاغت؛ تذییل در جمله؛ یعنی آوردن جمله ای مستقل به دنبال جمله اول که با آن، هم معنا است تا تأکیدی برای منطوق و مفهوم جمله اول باشد. اگر جمله ای در پی جملات دیگر بیاید و با آنها هم معنا باشد، آن را تذییل

* پوهنمل سیدعظیم الله عصمتی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان
/ asmati.hazem@gmail.com esmati.sayed@gmail.com

** پوهنیار محمد یونس دانش، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه بدخشان
danesh.mohammad@yahoo.com

فغانستان.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



می گویند. این امر برای تأکید منطوق (چیزی که لفظ آن در عبارت، ذکر شده است). یا مفهوم جملات پیشین می آید.

کلیدواژه‌ها: تذیل، انواع تذیل، کاربرد تذیل، دستور زبان عربی.

مقدمه

تذیل: (تذیل: مصدر باب تفعیل از ریشه «ذیل» به معنای چیزی را ذیل چیز دیگر قرار دادن، و در اصطلاح به این معنا است که پس از اتمام کلام، جمله‌ای مستقل به معنای همان کلام اول آورده شود تا منطوق یا مفهوم کلام، محقق شود و برای کسی که معنا را فهمیده است تقریر و تکمیل، و برای کسی که نفهمیده، آشکار و روشن شود؛ فَنِّ بلاغت؛ تذیل در جمله؛ یعنی آوردن جمله‌ای مستقل به دنبال جمله اول که با آن، هم معنا است تا تأکیدی برای منطوق و مفهوم جمله اول باشد تذیل بر دو قسم است، قسمی که به دلیل ضرب المثل بودن، دارای استقلال معنایی است، قسمی که به دلیل ضرب المثل نبودن دارای استقلال معنایی نیست. تذیل طوری که در متن پیرامون بطور کامل بحث صورت گرفته است، روشی است که علماء و دانشمندان حین ارایه‌ی کلامشان در بعض اوقات از آن استفاده می کنند و یا هم قسمی از آن به مثل بدل شده تا حال در میان مردم ادامه پیدا کرده است، که به گونه‌ی واضح مورد کاوش قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

تذیل در علم بلاغت زبان عربی مورد عنایت بوده و از جایگاه برخوردار است، ولی در مورد آن دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد قزوینی در کتاب خویش در باب اطناب از آن سخن به میان آورده، ولی جرمانوس در فراوده‌های ذهنی اش که به اسم بلوغ الارب فی علم الأدب است در آن طوری شرح نموده است که: متکلم برای تحقق کلامی که ارایه کرده به یک جمله‌ی زائده دیگر متوسل می شود و ضمن آن جمله‌ی قبلی خویش این را بیان می کند من هم خواستم جهت وضاحت بیشتر این موضوع مقاله‌ی حاضر را تحقیق کنم.



ارزش

این مقاله به گونه علمی و تحقیقی تذییل و راه‌های تشخیص علم بلاغت زبان عربی دو زبان را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های تذییل بلاغت زبان عربی بیان کرده است که خود راه گشای بهتر برای فهم تذییل زبان مذکور می‌باشد.

هدف تحقیق

- هدف از تحقیق تذییل در زبان عربی آشنایی و توضیح بیشتر برای مبتدیان علم بلاغت و آشکار نمودن تذییل و راه‌های فهم در ادبیات زبان عربی می‌باشد.
- ارایه علمی گونه‌های تذییل از زبان عربی.
- هدف از تحقیق تذییل در زبان عربی یافت روابط و همگامی مسایل بلاغی و فنون ادبی و غنای زبانی زبان فارسی دری بوده که به فضل الله انجام شد، تا هر دانشجو، پژوهنده، محصل بتواند به گونه‌ی ساده درک کند که تذییل یکی از فنون بلاغت زبان عربی است.

سوالات تحقیق

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوالات است که؛ تذییل در زبان عربی چگونه است؟ و آیا نحوه کاربرد تذییل در آیات و روایات قدیمی زبان عربی دارای جایگاهی است؟ و آیا منشأ تذییل از بلاغت زبان عربی بوده و یا هم از کدام زبان دیگر به گونه وام گرفته شده است؟.

بحث و یافته‌های تحقیق

تعریف تذییل

در لغت از ماده‌ی ذال یذیل ذیلاً گرفته شده که معانی: دارای دنباله شد، دارای ذیل شد، دنباله یا دامنش را بر روی زمین کشید (ابن منظور، دتا، ج ۱۱، ص ۲۶۱).
التذییل: ملحقات کتاب (التذییل): فی علم المعانی: یک جمله را در تعقیب جمله‌ای دیگر آوردن و آن را توضیح دادن و بر آن تأکید کردن (انیس، ۱۳۸۲: ۶۸۴).



تذیل - تَدْيُلًا فِي الْكَلَامِ: بدون ملاحظه در سخن گستاخی کرد. ويا المرأه: آن زن دامن کشان خرامید. الفرس: اسب دم خود را از روی توسنی و نشاط حرکت داد. (جر، ۱۳۸۷: ۵۵۱).

تذیل: مص. م) پاورقی نویسی، مطلبی بر ذیل کتاب نوشتن (انصاف پور، ۱۳۹۴: ۲۰۹).

تذیل از ماده: ت ذ ی ی - ع مص: خرامیدن، گستاخی و میل نمودن (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۴/۵۷۴۷۴).

در اصطلاح علوم بلاغت عربی؛ تذیل آوردن جمله‌ای مستقل به دنبال جمله اول که با آن، هم معنا است جهت تأکیدی برای منطوق و مفهوم جمله اول باشد. (جَنَگَه میدانی، د. ت، ج ۲-۸۶).

اگر جمله‌ای در پی جملات دیگر بیاید و با آنها هم معنا باشد، آن را تذیل می‌نامند. این امر برای تأکید لفظ که در عبارت، قبل ذکر شده می‌آید و یا هم برای تأکید مفهوم جملات پیشین نیز بکار می‌رود؛ مانند: (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا). (اسراء/ ۸۱). (بهداد، ۱۳۸۲: ۴۳۲).

انواع تذیل

تذیل به دو نوع است: ۱- نوعی که به گونه‌ی مَثَل در نیامده. ۲- نوعی که به شکل مَثَل در آمده است.

تذیل که به گونه‌ی مَثَل در نیامده است:

نوع اول که به گونه‌ی مَثَل در نیامده، یعنی: درافاده‌ی مراد مستقل نیست بل که به ماقبلش وابسته است، چون (ذَلِكَ جَزِينَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نَجَازِي الْاَلَاكْفُورِ. سبأ ۱۷) (حنیف، ۱۴۳۲: ۴۳۲).

بنابراین وجه که بگوییم: جزای مخصوص، اراده شده یعنی: آیا کیفر داده می‌شود با آن جزای مخصوص مگر کفر پیشه؟ بنابراین وجه (هل نجازی الا الکفور) تذیلی است که جاری مجرای مَثَل نشده و وابسته به ماقبل است؛ مقصود از جزای مخصوص، کیفری است که در آیه پیشین نقل شده: (فاعرضوا فارسنا علیهم سیل العرم وبتلناهم بجنتیهم جنتین ذواتی اُكُلُ خَمَطٍ وائل وشیء من سدر قلیل)



یعنی: قوم سبأ اعراض کردند ماهم سیلی سخت بر آنان فرستادیم و به جای دوباغشان (که انبوه از میوه بود) دوباغ دیگرشان دادیم که بار درختانش تلخ و ترش و بد طعم بود، درختانی از شوره گز و اندکی درخت سدرم.

(واما علی الوجه الآخر وهو ان یراد (وهل یعاقب الالکفور). (ذهنی، ۱۳۷۸: ۴۶۵).

اما بنا بروجه دیگر که: مراد از (هل نجازی الالکفور)، (هل یعاقب الالکفور) باشد بدین معنی که: آیا غیر از کفر پیشه، کسی عقاب و عذاب می شود؟ و مراد از عذاب و عقاب در این وجه، مطلق عذاب و عقاب باشد نه عذاب مخصوص که در وجه پیشین گفته آن گاه، طبق این معنا، (هل نجازی الالکفور) جزء قسم دوم، یعنی جاری مجرای مثل می شود.

ووجه دوم، بر این اساس است که مجازات (هل نجازی) را به معنی مکافات و پاسخ به اعمال می گیریم، چه آن مکافات، عقاب باشد چه ثواب؛ یعنی: اگر عمل خیر باشد جزا، خیر و ثواب است. و اگر عمل، شر باشد، جزا شر و عقاب است. پس جزا مطلق مکافات است و مابه کمک قرینه می فهمیم که: آیا (عقاب) مراد است یا (ثواب)، مانند: (هل نجازی الالکفور) که به قرینه (الالکفور) می فهمیم مقصود از (نجازی) عقاب و عذاب است، ولی در وجه پیشین، (نجازی) تنها به معنی عقاب گرفته می شد. و یاهم مانند: لَمْ یَبْقَ جُودُکَ لِي شَيْئاً أَوْ مَلَأْتُ تَرَکَتِي أَصْحَبُ الدُّنْيَا بِلا أَمَلٍ^۱

مصراع دوم تأکید برای مصراع اول است و استقلال معنایی ندارد. (ضیف، ۱۳۹۷: ۳۲۴).

نوع دوم که به گونه‌ی مثل درآمدده است:

این تزییل نوع به گونه مثل معروف شده است: جملاتی که به جهت دارا بودن معنای مستقل، «مثل سائر» (ضرب المثل) گشته‌اند:

کُلُّکُمْ أَرَوْعٌ مِنْ تَعَلَّبَ مَا أَشْبَهَ اللَّيْلَةَ بِالْبَارِحَةِ^۲ (شهابی، ۱۳۷۵: ۲۳۲).

^۱ بخشش تو برای من چیزی که آرزو داشته باشم، باقی نگذاشته است. تو مرا و انهدی در حالی که بدون آرزو در دنیا زندگی می کنم.

^۲ همه شما نیرنگ‌بازتر از رویاه بودید، چقدر امشب به شب گذشته شبیه است.



مثل سائر

در این بیت مصراع دوم «ما أشبه الليلة بالبارحة» در کلام عرب به صورت ضرب المثل درآمده است و معنای مستقلی دارد. (الهاشمی، ۱۳۶۲: ۲۳۴).

ونوعی از آن به گونه‌ی مثل درآمده یعنی از جمله‌ی دوم، حلم کلی منفصل از ماقبلش اراده می‌شود، و آن جمله در استقلال و گسترش استعمال بسان مثل‌ها است.

مانند: *وقل جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل كان زهوقا* یعنی: بگو حق آمد و باطل، تباه و نابود شد (مسئما باطل فروپاشید و بتاه شد).

در این آیه شریف: *إن الباطل كان زهوقا* در افاده‌ی معنا مستقل است و گسترش در استعمال یافته و جاری مجرای مثل شده. (عبدالمحید، ۲۰۰۱: ۳۴۳).

در شعر فارسی هم مانند:

احمق بود که عرضه کند فضل پیش تو خرما ببصره بردن باشد ز احمق
(امامی هروی) (ناتل، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

و تذیل تقسیم دیگری را نیز می‌پذیرد. تقسیم مذکور برای مطلق تذیل است نه تنها برای قسم دوم که جمله به گونه‌ی مثل باشد، و این تقسیم برای این است که تذیل گاه منطوق و آن چه صریحا ذکر شده است را تأکید می‌کند مانند: *اِيه (جاء الحق وزهق الباطل) كه: زهوق باطل به شكل (زهق الباطل) در کلام ذکر شده است.*

تأکید منطوق در فارسی چون: گفتم:

به يك مكانت نينم به قرار گفتم كه: مه قرار نگیرد به يك مكان
(حافظ).

تذیل گاهی برای تأکید مفهوم است مانند شعر آتی:

ولست بمستقی أخالاً تلمهه علی شعث ای الرجال المهذب
(ماهیار، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

واژه (لست) به صیغه‌ی مخاطب است.

(بمستیق أخالاً تلمهه) (لا تلمهه) حال است برای (اخا)؛ چون (اخا) نکره در سیاق نفی و مفید عمومیت است. یا حال است برای ضمیر مخاطب در (لست). (لا تلمهه) از (لم کلم) گرفته شده است. (لسان)



العرب ج ۱۲ ص ۵۴۸) (لم) یعنی اصلاح کرد و رخنه‌هایش را زدود. (علی شعث) به معنی پراگندگی، آشفستگی، وصفات ناشایسته است. سخن از آغاز تا (علی شعث) با مفهومش می‌فهماند که کسی از مردان کامل نیست و شاعر، این مفهوم را با (ای الرجل المهذب) که استفهام انکاری است، تأکید کرده یعنی در مردان کسی پیراسته رفتار و خشنود کننده خصال نیست. ذمیم: سرزنش شده نکوهیده (مرائی، ۲۰۰۷: ۴۵۶).

فاعل (اکده)، (شاعر) و مفعول آن (مفهوم) است. (متقح) پیراسته، پاک گردیده (حسن، ۲۰۰۷: ۴۵۶) تأکید مفهوم در فارسی بسان:

نادیده روزگارم، زان کاردان نیم آری به روزگار شود مرد کاردان
(ابوالمعانی)

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.^۳ کلام پیش از «وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا» تمام و کامل شده است، آن‌گاه این جمله به عنوان تزییل آمده است تا معنای پیشین را تأکید و تثبیت کند؛ زیرا وعده خداوند از جمله اول استفاده می‌شود، ولی چون دلالت جمله خبریه قبل بر معنای وعده دلالت تضمینی بود، در این عبارت به لفظ وعد تصریح شده است، تا دلالتش بر معنا به گونه دلالت مطابقی باشد؛ از این رو دلالت مطابقی را در تزییل ظاهر ساخت. تزییلی که صلاحیت دارد برای هر مورد مشابه دیگر «مَثَلٌ» واقع شود. همچنین تزییل دوم در این آیه شریفه، عبارت «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» است، که این جمله تزییل را نیز به عنوان مَثَل ظاهر ساخته است؛ پس آیه شریفه دربرگیرنده دو تزییل و دو تمثیل است. (مصری، ۱۳۶۸: ۲۴۰).

^۳ خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد؛ [به این گونه که: در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ!؛ توبه، ۱۱۱.



نتیجه‌گیری

بلاغت یکی از علوم اساسی در زبان عربی و برای بهتر فهمیدن زبان عربی باید با بلاغت که مشتمل بر سه بخش عمده معانی، بیان و بدیع است باید آشنایی کامل پیدا کرد تا بتوان ادبیات و آثار گران سنگ زبان عربی را دانست. ادبیات هر زبان برای فهم متون اشعار شاعران و حفظ داشته‌های ادبی نیاز به تلاش و زحمات جهت حفاظت از و غنای آن دارد. ساختن زبان عربی که خود نیز یکی از زبان‌های زنده دنیا بوده برای ارج گذاری به این گونه ارزش‌ها باید تلاش کرد، که این تلاش خود راه گشای بهتر برای غنای سازی زبان فارسی نیز هست. زیرا که ادب هر زبان استوار به فنون و آرایه‌های کلامی آن زبان است و عدم فهم مسائل بلاغی و زیبایی شناسی کلامی باعث عدم تشخیص داشته‌های زیبایی‌های کلامی می‌گردد. شناخت متون درک اساسی و فنون ادبی و یاهم بلاغت زبان باعث شناخت، ادبیان و نویسندگان گران سنگ هر زبان مذکور وقتی فراهم می‌شود که میزان تشخیص مسائل بلاغی و آرایه‌های فنون بلاغت در زبان را بلد باشیم تا خوب و بد را بفهمیم و از آن آگاهی داشته باشیم. بناء تذیل در زبان عربی به طور یکسان در دیگر زبان‌ها نبوده بلکه مخصوص کلامی ادبیات عربی بوده است. بطور خلاصه می‌توان اشارات داشت: تذیل در زبان عربی یکی از جمله فنون بلاغت است که جمله‌ی ماقبل خود را تأکید می‌کند. ولی به دو نوع تقسیم می‌شود تذیل که به گونه‌ی مثل گشته نزد تمامی معروف شده است، و نوع دومی آن که به گونه‌ی مثل در نیامده بل که و معنای مستقلی ندارد.

کتابشناسی

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (د.تا). لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- انوری، حسن، (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی، جلد ۲، چاپ بیستم، انتشارات فاطمی، تهران.
- انیس، ابراهیم، منتصر، عبدالحلیم - الصوالحی، عطیه - خلف احمد، محمد. چاپ سال ۱۳۸۲، فرهنگ المعجم الوسیط (عربی - فارسی)، مترجم محمد بندر ریگی. انتشارات اسلامی، تهران. دوره هفتم - ۲ ج.
- انصاف پور، غلامرضا، چاپ سال ۱۳۹۴ ش، فرهنگ کامل فارسی، انتشارات بین المللی سرور سعادت، نوبت اول - ۱ ج.
- بهداد، رمضان، (۱۳۸۳)، قواعد عربی، انتشارات دانشگاه یزد، تهران.



- جر، خلیل، چاپ سال ۱۳۸۷ ش، المعجم العربی الحدیث، مترجم حمید طیبیان، فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، انتشارات امیرکبیر، دور هفدهم - ۲ ج.
- حَبْنَكَة میدانی، عبد الرحمن بن حسن. (د.تا). البلاغَةُ العربیة، دمشق، بیروت، دار القلم، الدار الشامیة.
- حسن، عباس، (۲۰۰۷)، النحوافی، جلد ۳، چاپ سیزدهم، الناشر مكتبة المحمدی، لبنان.
- حنیف، محسن، (۱۴۳۲)، تطبیق النحویه علی النصوص القرآنیة والنبویه شرح الفیه ابن مالک، مکتبه الاسلامیه، لاهور پاکستان.
- دهخدا، علامه علی اکبر. معین، دکتر محمد. بهمنیار، احمد. شعرائی، ابوالحسن. همائی، جلال الدین. بازنگری، ستوده، دکتر غلامرضا. صفرزاده، بهروز. سلطانی، اکرم، چاپ سال ۱۳۷۲، فرهنگ جامع دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، انتشارات بعدی انتشارات روزنه، چاپ اول از دوره جدید، ۱۴ ج.
- ذهنی، سید محمد جواد، (۱۳۷۸)، المباحث النحویه، جلد سوم، ناشر وجدانی، تهران
- السامرائی، الدكتور فاضل صالح، (۲۰۰۷م)، معانی النحو، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- شهابی، داکتر علی اکبر، (۱۳۷۵) اصول النحو، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
- ضیف، شوقی، (۱۳۹۷)، نحو جدید دستور کاربرد زبانی عربی، ترجمه: مصطفی موسوی، انتشارات سمت.
- عبدالحمید، محمد محی الدین، (۲۰۰۱)، شرح ابن عقیل، جلد ۲ چاپ بیست و نه، انتشارات حقانیة، پاکستان.
- عکاوی، الدكتور انعام فوال، (۱۹۹۶م)، المعجم المفصل فی علوم البلاغیه البدیع والبیان والمعانی. مراجعه احمد شمس الدین. دارالکتب العلمیه بیروت لبنان.
- ماهیار، دکتر عباس، (۱۳۸۹)، صرف ونحو عربی، جلد ۱، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران.
- مصری، ابن ابی الاصبغ، میر لوحی، سید علی، (۱۳۶۸ش)، بدیع القرآن، مشهد، آستان قد.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۸۰) دستور زبان فارسی، چاپ هجدهم، انتشارات توس، تهران.
- الهاشمی، السید احمد، (۱۳۶۲)، القواعد الأساسیه للغه العربیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.